

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی-فرهنگی

شاعر: گرامی یاد احمد شاملو، فرستنده: بهرام رحمانی
۲۹ جولای ۲۰۲۲

و چشمانت با من گفتند که فردا روز دیگری ست

میان خورشیدهای همیشه،
زیبائی تو، لنگری ست؛
خورشیدی که
از سپیده دم همه ستارگان،
بی‌نیازم می‌کند.
نگاهت،
شکست ستمگری ست؛
نگاهی که عربانی روح مرا،
از مهر،
جامه‌ای کرد؛
بدان سان که کنونم،
شب بی‌روزن هرگز،
چنان نماید که کنایتی طنز آلود بوده است؛
و چشمانت با من گفتند
که فردا
روز دیگری ست.
آنک چشمانی که خمیرمایه مهر است
وینک مهر تو:
نبردافزاری،
تا با تقدیر خویش پنجه در پنجه کنم.
آفتاب را در فراسوهای افق پنداشته بودم،
به جز عزیمت نابه هنگام گریزی نبود،

چنین انگاشته بودم.
آیدا فسح عزیمت جاودانه بود.
میان آفتاب‌های همیشه
زیبائی تو
لنگری ست.
نگاهت
شکست ستمگری ست.
و چشمانت
با من گفتند
که فردا
روز دیگری ست.
